

الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت منطقه‌ای (مقدمه‌ای بر مفهوم، فرآیند و چارچوب برنامه‌ریزی)

حجت اله عبدالملکی*

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۱/۰۳/۲۳

چکیده

تحقق اهداف پیشرفت و عدالت، مستلزم توجه به جزئیات و اقتضات زمانی و مکانی این مفاهیم است؛ ضرورتی که باعث شد تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در دستور کار مدیریت ارشد نظام قرار گیرد. بی شک از محورهای مهم این الگو، توجه به ابعاد فضایی پیشرفت و عدالت و مقتضیات و ویژگی‌های مکانی پاره‌ها و افزازهای جغرافیایی کشور است. در پژوهش حاضر مقدمه‌ای بر مفهوم، فرآیند و چارچوب برنامه‌ریزی در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت منطقه‌ای ارائه گردید. در تلاش برای پاسخگویی به دو سوال مطرح شده در حوزه‌های نظری و کاربردی در تشریح اولاً جایگاه مفهوم پیشرفت منطقه‌ای در مبانی پیشرفت اسلامی - ایرانی و ثانیاً اصول و فرآیند برنامه‌ریزی در الگوی منطقه‌ای پیشرفت اسلامی - ایرانی این نتایج حاصل شد که الف) الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت منطقه‌ای، چارچوبی برای تعیین مسیر حرکت اقتصاد مناطق کشور، هم راستا با جهت‌گیری اسلامی - ملی پیشرفت و مبانی آن نظریه عدالت اقتصادی منطقه‌ای و معیارهای کلی آن، تحقق عدالت توزیعی و تخصیصی در سطوح منطقه‌ای و بین منطقه‌ای است. ب) اهداف الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت منطقه‌ای (در ابعاد اقتصادی) را می‌توان در چهار عنصر افزایش تولید، ارتقاء بهره‌وری، ارتقاء دانش و فناوری و ارتقاء رفاه عمومی خلاصه نمود. ج) به منظور کاربردی‌سازی بیشتر، اهداف عدالت اقتصادی منطقه‌ای و یا همان ابعاد پیشرفت منطقه‌ای در الگوی اسلامی - ایرانی را می‌توان در قالب بیان جدیدی از مفهوم رفاه منطقه‌ای باز توضیح نمود. د) اجزای عملکردی الگوی منطقه‌ای پیشرفت اسلامی - ایرانی بر اساس مطالعات مربوط به وضعیت موجود منطقه در خصوص معیارها و سطوح رفاهی فوق، تحلیل‌های آسیب‌شناختی در دو حوزه آسیب‌های منبعث از کمبود امکانات و آسیب‌های منبعث از ناکارآمدی فرآیندها صورت می‌گیرد.

واژگان کلیدی

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، پیشرفت منطقه‌ای، برنامه‌ریزی منطقه‌ای، عدالت توزیعی، عدالت تخصیصی

مقدمه

توسعه اقتصادی به معنای عمومی ارتقاء سطح رفاه و وضعیت معیشت افراد جامعه، از دغدغه‌های اساسی مدیران جوامع بوده و هست. جایگاه این عامل در مدیریت کلان اقتصادی و اجتماعی موجب توجه اندیشمندان حوزه‌های مختلف این علوم و ارائه نظریات متعدد در تبیین مفهوم و تصریح عوامل موثر بر آن در ادوار مختلف بوده است. با وجود اینکه مبحث توسعه اقتصادی در ادوار مختلف تاریخ معاصر ایران مورد توجه بوده است، نامگذاری دهه چهارم انقلاب اسلامی با عنوان دهه پیشرفت و عدالت از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله العالی) نقطه عطفی در حوزه نظری و کاربردی برنامه‌ریزی به اصطلاح توسعه در کشور ایجاد نمود. ایشان در بیانات مختلف به تشریح موضوعات و جوانب پیشرفت از جمله مفهوم، مبانی، اصول، فرآیند، موانع و الزامات پرداختند.^۱ معظم له علت نامگذاری این دهه به عنوان دهه پیشرفت و عدالت را «آمادگی‌های بسیار وسیع و عظیمی» می‌داند که در دهه آینده در ایران برای پیشرفت و عدالت به وجود آمده است. از دیدگاه ایشان «ملت، آماده یک حرکت پرشتاب و بزرگی به سمت پیشرفت و عدالت است؛ چیزی که در دهه‌های قبل، این امکان با این گستردگی برای ملت فراهم نبود».^۲

در نظریه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در تاسیس مفهوم الگوی بومی پیشرفت، سازگاری اسلام با پیشرفت و معرفی اسلام به عنوان مبنای پیشرفت و تفاوت مفهوم پیشرفت با توسعه است. در این دیدگاه بروز شکاف طبقاتی، تحمیل حاکمیت، انحطاط اخلاقی، دوری از معنویت، نبود امنیت اخلاقی و اجتماعی، نظام‌های اجتماعی ناموفق، نبود عدالت اجتماعی، آزادی بیان واقعی و مردم سالاری واقعی از پیامدهای الگوی غربی توسعه هستند (یاوری و همکاران، ۱۳۸۹). بر این اساس بر اهمیت و لزوم بازشناسی و طراحی مدل بومی پیشرفت تاکید می‌نمایند.

اما بازشناسی مفهومی و طراحی مدل بومی و نیز تحقق اهداف پیشرفت و عدالت، مستلزم توجه به جزئیات و اقتضائات زمانی و مکانی این مفاهیم است. بدین جهت و در راستای اهداف فوق، تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در دستور کار مدیریت ارشد نظام با محوریت قوه اجرایی قرار گرفته است. بی شک از محورهای مهم این

الگو، توجه به ابعاد فضایی پیشرفت و عدالت و ویژگی‌ها و مقتضیات مکانی پاره‌ها و افزایش جغرافیایی کشور است. بدین جهت بخشی از الگوی جامع پیشرفت اسلامی - ایرانی، زیربخش منطقه‌ای آن خواهد بود.

با توجه به مطالب فوق، پژوهش حاضر به عنوان مقدمه‌ای بر مفهوم، فرآیند و چارچوب برنامه‌ریزی در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت منطقه‌ای انجام و نتایج آن ارائه می‌شود. در این راستا، دو سوال در حوزه‌های نظری و کاربردی مطرح است: سوال اول اینکه به لحاظ نظری، جایگاه مفهوم پیشرفت منطقه‌ای در مبانی پیشرفت اسلامی - ایرانی چیست و معیارهای تحلیل و بررسی آن کدامند؟ و سوال دوم اینکه با توجه به مبانی نظری پیشرفت منطقه‌ای اسلامی - ایرانی، اصول و فرآیند برنامه‌ریزی در این راستا چگونه خواهد بود؟ پاسخ به این دو سوال می‌تواند علاوه بر کمک به شناسایی جوانب و لایه‌های عمقی‌تر الگوی جامع اسلامی - ایرانی پیشرفت، در جهت دهی کلی رویکردهای برنامه‌ریزی جهت پیشرفت مناطق کشور و تحقق اهداف اقتصادی انقلاب اسلامی هم راستا با نظریه اقتصاد اسلامی موثر باشد.

در ادامه مقاله و در قسمت بعد، مفهوم پیشرفت اسلامی - ایرانی به طور اجمالی مطرح شده است. در قسمت دوم، مبانی عدالت اقتصادی به عنوان شالوده نظری الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و معیارهای ارزیابی آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. چارچوب نظری الگوی منطقه‌ای پیشرفت اسلامی - ایرانی مبتنی بر نظریه عدالت اقتصادی منطقه‌ای در قسمت سوم مقاله ارائه شده و در قسمت چهارم، اصول و فرآیندهای برنامه‌ریزی پیشرفت منطقه‌ای در الگوی اسلامی و ایرانی آن ارائه گردیده است. در قسمت پنجم نیز ضمن جمع‌بندی یافته‌های تحقیق، پیشنهادات سیاستی و مطالعاتی تحقیق ارائه شده است.

۱. مفهوم پیشرفت در الگوی اقتصاد اسلامی

مفهوم پیشرفت به عنوان مفهومی تاسیسی توسط مقام معظم رهبری (مدظله العالی) و جزئی از اندیشه و الگوی اقتصاد اسلامی، متضمن معنایی عمیق است. این مضمون مشتمل بر محورهایی جامع (به لحاظ مادی و معنوی) و ابعادی از جمله تولید ثروت

ملی، پیشرفت در دانش و فناوری، اقتدار ملی و عزت بین‌المللی، رشد اخلاق و معنویت، ارتقای امنیت اجتماعی و اخلاقی، ارتقای بهره‌وری، قانون‌گرایی و انضباط اجتماعی، رشد سیاسی، مسئولیت‌پذیری، رفاه عمومی، حفظ و ارتقای وحدت و انسجام ملی و ... (یاوری و همکاران، ۱۳۸۹).

با در نظر داشتن مفهوم فوق، تعارض نظری دانش اقتصاد متعارف در خصوص مقوله‌های کارایی (حداکثرسازی تولید) و عدالت (تساوی در برخورداری) به نظریه اسلامی پیشرفت و عدالت سرایت نمی‌کند. در اندیشه اقتصاد اسلامی، پیشرفت و عدالت دو مفهوم مرتبط و هم‌جهت هستند. مقام معظم رهبری نیز در بیانات خود بر پیشرفت توأم با عدالت تأکید می‌کنند.^۳

در الگوی اقتصاد اسلامی، پیشرفت در سایه عدالت محقق می‌شود، بدین معنا که عدالت شرایط را برای پیشرفت حداکثری فراهم می‌سازد. پیشرفت نتیجه استفاده عادلانه از نهاده‌های تولید و در نتیجه تحقق حداکثر بهره‌وری در محیط اقتصادی است. بر پایه این دیدگاه، عدالت اقتصادی شالوده پیشرفت اسلامی است. در قسمت بعد، ضمن تحلیل مفهوم نظری عدالت اقتصادی، الگوی پیشرفت اسلامی به عنوان مضمون عملیاتی آن مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

۲. عدالت اقتصادی و الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

۲-۱. عدالت اقتصادی در ادبیات اقتصاد اسلامی

۲-۱-۱. مفهوم کلی عدالت

عدالت، مفهومی کلی است که برداشت‌های متفاوت و فراوانی در خصوص آن وجود دارد. این برداشت‌ها در ادوار مختلف دچار تحولات و تغییراتی نیز گردیده است. اندیشمندان علوم اجتماعی و انسانی، از دوران پیش از یونان باستان تا به امروز، تقریرات فراوانی در خصوص معنای این کلمه ارائه نموده‌اند. در چین باستان (۵۵۱ تا ۴۷۹ ق.م)، عدالت به مفهوم «درستکاری» و «اطاعت مردم از فرمانروا» و چندی بعد، «ملکه احترام به سایرین» به کار می‌رفته است. افلاطون (۴۲۷ تا ۳۴۷ ق.م) عدالت را به معنای «با فضیلت بودن»، هماهنگی فردی (روانی) و هماهنگی اجتماعی به کار برده

است. در دیدگاه ارسطو (۳۶۴ تا ۳۲۲ ق.م.) عدالت با مفهوم «برابری و میانه روی» تعریف می‌شود. در انجیل مفاهیمی از جمله «عدالت در قضاوت» و «فضیلت»، به مفهوم عدالت گره خورده‌اند. آگوستین (۴۳۰-۳۵۴م.) عدالت را «ساماندهی درست همه چیز بر مبنای عقل» تعریف می‌کند. توماس هابز (۱۶۷۹-۱۵۸۸م.) در آستانه عصر مدرنیته عدالت را مترادف «پابندی انسان‌ها به قراردادها» تعبیر می‌کند. فیلسوف آلمانی ویلهلم لایبنیتس (۱۷۱۶-۱۶۴۶م.) عدالت را «چیزی جز آنچه با خردمندی و خیر مطابق باشد» نمی‌داند. آدام اسمیت (۱۷۹۰-۱۷۲۳م.) عدالت را با مفاهیمی از جمله «نیاز، توانایی و تناسب» در هم می‌آمیزد. جان استوارت میل (۱۸۷۳-۱۸۰۶م.) عدالت را «مطابقت با قانون» تعریف می‌کند. کارل مارکس (۱۸۸۳-۱۸۱۸م.) عدالت را به معنای «کار به قدر توان و بهره برداری به قدر نیاز» تعبیر می‌کند. هنری سیجویک (۱۹۰۰-۱۸۳۸م.) عدالت را به معنای «برقراری حکومت قانون» مطرح می‌کند. در دوره معاصر، جان رالز (۲۰۰۲-۱۹۲۱م.) با تفکیک مفاهیم عدالت فرد، عدالت قوانین و عدالت نهادهای اجتماعی، عدالت را به مفهوم «توزیع مناسب سودها و زحمتهای اجتماعی» می‌داند (حاجی حیدر، ۱۳۸۸، صص ۵۸-۲۹).

در دیدگاه استاد شهید مطهری (ره)، کلمه «عدل» در مجموع چهار معنا و یا چهار مورد استعمال دارد: ۱. موزون بودن؛ که نقطه مقابل ظلم نیست بلکه بی تناسبی است؛ ۲. تساوی و نفی هرگونه تبعیض؛ ۳. رعایت حقوق افراد و عطا کردن به هر ذی حق، حق خودش را؛ ۴. رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه و رحمت به آنچه امکان یا کمال وجود دارد (مطهری، ۱۳۶۷، صص ۶۴-۵۹). از میان معانی فوق، معنای سوم یعنی اعطای حقوق هر ذی حق، از ظرافت خاصی برخوردار است. این معنا از این کلام حضرت امیر(ع) برداشت می‌شود که عدل را مساوی «اعطاء کل ذی حق حقه» دانسته‌اند. در این معنا، مبنای اجرای عدالت مستلزم شناسایی درست حقوق و صاحبان آنها و در ادامه، واگذاری حقوق هر یک از صاحبان حق به آنان است (Abdolmaleki, 2006).

۲-۱-۲. مفاهیم عدالت موصوف

با الهام گرفتن از معنای فوق و تقسیم بندی انواع حقوق و صاحبان حقوق، مفاهیم مربوط به عدالت موصوف قابل طرح است. در خصوص حقوق اجتماعی، عدالت اجتماعی به معنای پرداخت حقوق اجتماعی به صاحبان آن، یعنی جامعه؛ در خصوص حقوق سیاسی، عدالت سیاسی به معنای پرداخت حقوق سیاسی به صاحبان آن؛ در خصوص حقوق اقتصادی، عدالت اقتصادی به معنای پرداخت حقوق اقتصادی به صاحبان آن. این مضامین، مفاهیم موصوف عدالت را بیان می کنند (عیوضلو، ۱۳۸۴).

۲-۱-۳. مفهوم عدالت اقتصادی

شناسایی و اجرای عدالت اقتصادی به عنوان یکی از مفاهیم موصوف عدالت، مستلزم شناخت حقوق اقتصادی و صاحبان این حقوق و بررسی نحوه و شرایط واگذاری این حقوق است. در یک تقسیم بندی کلی، می توان صاحبان حقوق اقتصادی را به دو دسته (اموال و انسانها) تقسیم نمود. گروهی از صاحبان حقوق اقتصادی، اموال هستند. اموال بر اساس یک تعریف عمومی، می توان موجوداتی دانست که دارای ارزش ذاتی، کمیاب و مفید هستند. در تعریف اقتصادی، مال مفهومی اعم از عوامل تولید و کالاهای قابل مصرف است. در این تعریف، انسانی که دارای قدرت تولید باشد، به عنوان یک عامل تولید، یک مال است و دارای ارزش و دوم انسانها؛ فارغ از جنبه تولید کننده بودن، انسانها دارای شانی دیگر هستند که از سوی خداوند متعال به آنها اعطا شده است. اشرف مخلوقات بودن، صفتی است که انسان را فارغ از جنبه های دیگرش از جمله عامل تولید بودن مستحق بهره مندی از مجموعه ای از مزایا می نماید، حقوقی که تنها به انسان تعلق می گیرد. بر مبنای این اصل، انسانهایی که قدرت فعالیت و تولید ندارند، مستحق بهره مندی از امکاناتی در سطح خاص هستند (عبدالملکی، ۱۳۸۲).

با رجوع به مفهوم موصوف عدالت در خصوص عدالت اقتصادی و با لحاظ دسته بندی فوق برای صاحبان حقوق اقتصادی، عدالت اقتصادی را می توان مشتمل بر دو جزء دانست؛ یکی پرداخت حقوق اقتصادی اموال و دیگری پرداخت حقوق اقتصادی انسانها که در اصطلاح، اولی را می توان عدالت اقتصادی تخصیصی و دومی را عدالت اقتصادی توزیعی نامید.

۲-۱-۴. عدالت اقتصادی تخصیصی

شهید مطهری (ره) با بیان مبنای طبیعی حقوق، فلسفه حقوق طبیعی را استعداد‌های طبیعی می‌دانند. در این دیدگاه، هر استعداد طبیعی، منشائی برای یک حق طبیعی دانسته می‌شود (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۱۴۸). بر این اساس در خصوص حقوق طبیعی اموال، توجه به استعداد‌های طبیعی آن‌ها، نکته‌ای کلیدی است. با توجه به تعریف ارائه شده در مورد اموال (دارای ارزش ذاتی، کم یاب و مفید)، فایده رسانی، از خصوصیات و استعداد‌های اصلی اموال است. این فایده رسانی می‌تواند به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم باشد. فایده رسانی مستقیم اموال که ناشی از استفاده از آن‌ها به عنوان محصول نهایی است نیز می‌تواند صورت فردی و یا اجتماعی داشته باشد. در این مبحث، آیه ششم سوره مبارکه نساء، حاوی مفاهیمی عمیق است: «و لا توتوا السفهاء اموالکم الّتی جعل الله لکم قیاما» (نساء: ۶). در این آیه مبارکه، حق تعالی، افراد و جامعه را از استفاده سفیهانه از اموال برحذر می‌دارد. در بخش پایانی این عبارت قرآنی، اموال، مایه قوام به مفهوم پایداری، استواری و استحکام فرد و جامعه دانسته شده است؛ یعنی از فواید فردی و اجتماعی اموال، قوام و استحکام بخشیدن به زندگانی است. این بدان معناست که استفاده عاقلانه، صحیح و غیر سفیهانه از اموال، مستلزم حفظ نقش قوام بخشنده اموال در زندگی فرد و جامعه است.

با اندکی تأمل در مقاصد، مبنای و معانی کلام حق تعالی و قرار دادن مضامین مربوط به امر به عمل عادلانه در کنار امر به عمل عاقلانه در آیات مختلف قرآن کریم، می‌توان استفاده عادلانه از اموال را هم‌تراز با استفاده عاقلانه از اموال برشمرد. بدین جهت استفاده عادلانه از اموال به عنوان شرط اساسی در اجرای عدالت تخصیصی مشروط به حفظ جایگاه قوامی اموال در زندگانی فردی و اجتماعی انسان خواهد بود.

فایده رسانی اموال از طریق غیر مستقیم، به معنای استفاده از اموال به عنوان عامل تولید، جهت تولید اموال دیگر است. در این معنا، اموال به عنوان عوامل و واسطه‌های تولید، دارای استعداد تولید اموال دیگر و یا به عبارت دیگر، دارای استعداد رشد و نمو هستند. بدین لحاظ استفاده عادلانه از اموال در نقش عوامل تولید مستلزم شکوفایی استعداد آن‌ها در تولید، نمو و زایش، در حداکثر ممکن است و استفاده به نحوی که

بخشی از استعداد تولیدی (تکثیر و زایش) اموال محقق نشود، استفاده‌ای ناعادلانه خواهد بود. با توجه به مباحث فوق، مفهوم عدالت اقتصادی تخصیصی را می‌توان اینگونه جمع‌بندی نمود که اجرای عدالت اقتصادی تخصیصی، مترادف است با اعطای حقوق اموال. بر این اساس در استفاده از اموال، لازم است اولاً نقش قوامی اموال برای فرد و جامعه حفظ شود و ثانیاً حداکثرسازی بازدهی تولیدی اموال به عنوان عوامل، نهاده‌ها و منابع تولید رعایت شود.

در شرایطی که استفاده از اموال، باعث از بین رفتن استحکام و پایداری زندگانی فردی و یا اجتماعی شود، استفاده مذکور، ناعادلانه خواهد بود. در مقام تمثیل، بهره‌گیری عده‌قلیلی از افراد جامعه، از اموالی که مورد نیاز و حاجت اجتماعی است و انحصار آن، با عدالت تخصیصی در تعارض است. حبس نقدینگی (کنز) و حبس اموال مورد نیاز جامعه (احتکار) دو مثال در این زمینه هستند که در نصوص فقهی، به شدت مورد مذمت، مخالفت و برخورد قرار گرفته‌اند.^۴ همچنین استفاده از اموال، در صورتی که باعث کاهش توان باروری و رشد آن‌ها شود، استفاده‌ای ناعادلانه و ناعاقلانه است. به عنوان مثال، استفاده از فردی با تخصص فنی و مهندسی در آموزش علوم انسانی، استفاده از فن‌آوری‌های پیشرفته در فعالیت‌های کاربر، استفاده از زمین مستعد برای باغ کاری جهت زراعت و...، از مصادیق نقض عدالت اقتصادی تخصیصی به شمار می‌روند و در ادبیات دینی، از آن‌ها با عباراتی از جمله اتلاف و اسراف یاد می‌شود.

۲-۱-۵. عدالت اقتصادی توزیعی

عدالت اقتصادی توزیعی، به معنای رعایت حقوق اقتصادی انسان‌هاست. در این دیدگاه، انسان به ما هو انسان مدنظر است و شخصیت وی به عنوان عامل تولید (نوعی مال) لحاظ نمی‌شود. انسان به عنوان اشرف مخلوقات، دارای مجموعه‌ای از حقوق است. حق حیات، بهره‌مندی از حداقل رفاه، آموزش و...، از جمله این حقوق است.

موضوع عدالت اقتصادی توزیعی، توزیع اموال بین انسان‌ها است. در یک تقسیم بندی منطقی، اموال را می‌توان در دو دسته طبیعی و تولید شده جای داد. اموال طبیعی، دسته‌ای از اموال هستند که انسان در تولید آن‌ها نقشی نداشته است و به صورت طبیعی وجود دارند. انواع منابع طبیعی از این دسته هستند. اموال تولید شده، گروه دیگری از

اموال هستند که انسان در تولید یا پردازش آن‌ها موثر بوده است. انواع محصولات صنعتی، کشاورزی و خدماتی مشمول این گروه هستند. در تبیین حقوق انسان‌ها در اموال طبیعی و تولید شده و نحوه احقاق آن، مکتب اقتصادی اسلام، در چارچوبی تشریحی، به بیان احکام پرداخته است. تحلیل استاد شهید صدر(ره) در کتاب اقتصادنا در این خصوص، به لحاظ کلی، تحلیلی جامع و راهنماست. شهید صدر(ره)، پرداخت حقوق انسان‌ها از اموال طبیعی را با عنوان توزیع پیش از تولید و پرداخت حقوق انسان‌ها از اموال تولید شده را توزیع پس از تولید نامیده‌اند (صدر، ۱۳۵۷).

در خصوص توزیع پیش از تولید، برداشت شهید صدر(ره) از قاعده اسلامی، حق برداشت عمومی به تناسب میزان فعالیت و کار است. بر این اساس، افراد به نسبت تلاشی که برای بهره برداری از اموال طبیعی می‌کنند، در آن اموال، صاحب حق خواهند بود. احکام اولیه فقهی در خصوص حیازت مباحات عامه و رعایت حق احیا کننده زمین موات و...، از این قاعده تبعیت می‌کند. در خصوص توزیع پس از تولید، دو قاعده اساسی مطرح می‌شود؛ یکی قاعده حق کار بدین مفهوم که نیروی کار، در محصول تولید شده دارای حق است و دیگری قاعده تبعیت نما از اصل، یعنی محصول تولید شده متعلق به صاحب ریشه (مال یا سرمایه اولیه) است و سایر همکاران در تولید (نیروی کار) مستحق اجرت و یا حق‌العمل هستند (صدر، ۱۴۰۲، صص ۶۳۰-۵۷۳). علاوه بر قواعد مذکور در توزیع پس از تولید و توزیع پیش از تولید، قواعدی نیز در بحث توزیع مجدد قابل طرح است که قاعده نیاز اولیه، تامین نیازهای اولیه افراد ناتوان از درآمد سایر افراد، از آن جمله است (عبدالملکی و داوری، ۱۳۸۸، صص ۱۳۴-۱۰۷).

در انتهای این مبحث، عدالت اقتصادی را در شکلی صریح و ساده می‌توان اینگونه تبیین نمود که عدالت اقتصادی عبارت است از پرداخت حقوق اقتصادی به صاحبان آن‌ها. عدالت اقتصادی به اعتبار انواع صاحبان حقوق، به دو بخش عدالت تخصیصی (پرداخت حقوق اقتصادی اموال) و عدالت توزیعی (پرداخت حقوق اقتصادی انسان‌ها) تقسیم می‌شود. بهره برداری از اموال در چارچوب قاعده حفظ ماهیت قوامی آن برای فرد و جامعه و به صورتی که حداکثر تولید، زایش و رشد را داشته باشد، لازمه اجرای عدالت اقتصادی تخصیصی و توزیع اموال طبیعی و تولید شده بین انسان‌ها، با رعایت

حقوق ایجاد شده ناشی از کار، مالکیت اصل و رعایت قاعده نیاز اولیه، شرط لازم برای اجرای عدالت اقتصادی توزیعی است. مستند به معیارهای فوق، اعمال فردی، اجتماعی و حکومتی، به صورتی ملموس و صریح، به لحاظ میزان تطابق با عدالت اقتصادی قابل ارزیابی خواهند بود.

۲-۲. الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت؛ مضمون عملیاتی تحقق عدالت اقتصادی

براساس آنچه در قسمت قبل بیان شد، معیار عملکرد صحیح اقتصادی فرد و جامعه در الگوی اسلامی، عدالت اقتصادی است. تحقق عدالت اقتصادی در معنای فوق، منجر به بهینگی در توزیع و تخصیص خواهد شد. با توجه به مفهوم تبیین شده از پیشرفت اسلامی، تحقق عدالت تخصیصی پیش زمینه و عامل اصلی پیشرفت خواهد بود. پیشرفت اسلامی مستلزم استفاده بهینه از منابع و نهاده‌های تولید جهت حداکثرسازی بهره‌وری اقتصاد و افزایش تولید است؛ مضمونی که در مبحث تخصیص عادلانه اموال مطرح و تشریح گردید. همچنین تحقق پیشرفت اسلامی، به حوزه عدالت توزیعی نیز بی‌ربط نخواهد بود. در نتیجه بهینگی توزیع کالاهای طبیعی و مصنوعی و اثرات رفاهی و اجتماعی ناشی از آن، کارآیی مهم‌ترین نهاده تولید یعنی نیروی کار افزایش یافته، بهره‌وری کلی اقتصاد ارتقا خواهد یافت. بدینسان الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، منطبق بر مضمون عملیاتی عدالت اقتصادی در موقعیت مکانی کشور ایران خواهد بود و در نهایت، تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را می‌توان مترادف با طراحی وضعیت عملکرد اقتصادی عادلانه ایران اسلامی دانست.

۳. عدالت اقتصادی منطقه‌ای؛ مبنای الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت منطقه‌ای

۳-۱. عدالت اقتصادی منطقه‌ای در نظریه اقتصاد اسلامی

با لحاظ مفهوم عدالت اقتصادی در محدوده جغرافیایی ایران، به عنوان روح کلی و شالوده نظری الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، مبنای نظری الگوی منطقه‌ای پیشرفت اسلامی - ایرانی نیز عدالت اقتصادی منطقه‌ای (زیرشاخه فضایی عدالت اقتصادی) خواهد بود. بر این اساس الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت منطقه‌ای مبتنی بر وضعیت

عملکرد اقتصادی عادلانه ایران اسلامی در سطح مناطق و افرا‌زهای جغرافیایی آن در مقیاس‌های مختلف تعریف و طراحی می‌گردد.

چارچوب مفهومی عدالت منطقه‌ای موردنظر در طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت منطقه‌ای برگرفته از مضمون عمومی عدالت اقتصادی با مفهوم مشابه در علوم اجتماعی غربی متمایز است. طرح موضوع عدالت منطقه‌ای در غرب، از سابقه‌ای چند دهه‌ای برخوردار است. مفهوم عدالت اجتماعی از دهه ۱۹۶۰ میلادی به رشته جغرافیا وارد شد. ورود این مبحث به جغرافیا باعث توجه خاص جغرافیادانان به مباحثی از جمله فقر، نابرابری، نژادپرستی، زاغه نشینی و... گردید (حاتمی نژاد و راستی، ۱۳۸۵، صص ۹۵-۸۲). مبحث عدالت منطقه‌ای اولین بار توسط اندیشمندی به نام دیویس مطرح شده و منظور وی از عدالت منطقه‌ای، توزیع امکانات در مناطق بوده است. دیوید هاروی یکی از بزرگترین جغرافیادانان قرن بیستم نیز در کتاب خود با عنوان «عدالت اجتماعی و شهر» به موضوع عدالت جغرافیایی و منطقه‌ای پرداخته است. نظریه عدالت جغرافیایی هاروی نیز معطوف به بعد توزیعی آن است. وی در کتاب خود دو سوال را به صورت زیر مطرح می‌کند: ۱. چه چیزی را باید توزیع کرد؟ ۲. این توزیع میان چه کسانی و چه چیزهایی صورت می‌گیرد؟ او در پاسخ به سوال اول، عامل توزیع شونده را درآمد (در معنایی گسترده) و واحدهای نهایی پذیرنده توزیع را افراد انسانی، اما برای آسانی کار، واحدهایی از جمله سازمان‌ها، گروه‌ها و طبقات را به عنوان واحدهای میانی در نظر می‌گیرد. در تحلیل‌های وی، سازمان‌های جغرافیایی (ساختارها، مجموعه‌ها و پاره‌های سرزمینی یا همان مناطق) نیز می‌توانند به عنوان دریافت کننده درآمد لحاظ شوند. در این نوع تحلیل، تنها به موضوع توزیع بین منطقه‌ای پرداخته شده و توزیع درون منطقه‌ای بین افراد ساکن خود به خود عادلانه در نظر گرفته می‌شود. هاروی ماهیت عدالت اجتماعی را در سه معیار کلی نیاز، سود همگانی و استحقاق خلاصه و امکان فرمول بندی این مفاهیم را در چارچوب سرزمینی و منطقه‌ای بررسی می‌کند. وی تحقق عدالت اجتماعی منطقه‌ای را منوط به شرایطی از جمله برطرف سازی نیازمندی‌های جمعیتی مناطق، تخصیص منابع با حداکثرسازی ضرایب فزاینده

بین منطقه‌ای و توزیع با دورنمای بهره‌مندسازی حداکثری محروم‌ترین مناطق می‌داند (حاتمی نژاد و راستی، ۱۳۸۵، صص ۹۵-۸۲).

تاکید نظریه غربی عدالت منطقه‌ای بر صرف موضوع توزیع امکانات و از سوی دیگر شمول مفهوم عمومی عدالت اقتصادی اسلامی بر توزیع (عدالت توزیعی) و تخصیص (عدالت تخصیصی) موجب تمایز مفهوم عدالت منطقه‌ای اسلامی از عدالت منطقه‌ای مورد نظر علوم اجتماعی و کالبدی غربی می‌گردد. بر این اساس مضمون عدالت منطقه‌ای در نظریه اقتصاد اسلامی، از جامعیت نسبی برخوردار است. بر این اساس معیارهای عدالت اقتصادی منطقه‌ای بدین ترتیب بیان می‌شود:

۱. حفظ جایگاه قوامی و استحکام بخش اموال و دارایی‌های اقتصادی، در زندگی فردی و اجتماعی ساکنین مناطق مختلف کشور (براساس معیار اول در عدالت اقتصادی تخصیصی)؛
۲. دستیابی به حداکثر نرخ رشد، بازدهی و زایش اموال و دارایی‌های اقتصادی در مناطق مختلف کشور (براساس معیار دوم در عدالت اقتصادی تخصیصی)؛
۳. تطابق نظام توزیع ثروت و درآمد و جریان انتقال مالکیت با معیارهای حق کار، تبعیت نما از اصل و نیاز اولیه (بر اساس معیارهای عدالت اقتصادی توزیعی).

برنامه‌ریزی جهت تحقق اهداف عدالت اقتصادی منطقه‌ای، مستلزم طراحی موازین و چارچوب‌های محدود و خرد در حوزه معیارهای فوق است. این موضوع در قسمت چهارم مقاله مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است.

۲-۳. اهمیت معیارهای عدالت اقتصادی منطقه‌ای در تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت

با تشریح مفهوم و معیارهای عدالت منطقه‌ای، اهمیت این عنصر در طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و تدوین برش منطقه‌ای این الگو واضح‌تر می‌گردد. با تاکید بر تحقق معیارهای عدالت اقتصادی، مبنای مفهومی و چارچوب این الگو پیشرفت در سطح ملی، تشریح معیارهای عدالت منطقه‌ای و تدوین الگوی منطقه‌ای پیشرفت اسلامی و ایرانی از چند جهت اهمیت می‌یابد:

۳-۲-۱. شناسایی جایگاه قوامی و استحکام بخش اموال و ثروت در کشور، مستلزم بررسی شرایط و ویژگی‌های خاص کالبدی و فضایی افرازشی جغرافیایی تا پایین‌ترین سطوح است. در این میان توجه به مولفه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و محیطی دارای نقشی اساسی هستند. در محیط واقعی، این مولفه‌ها وابسته به مکان و فضا بوده، با تغییر فضا تغییر خواهند کرد. در معیارهای خرد و کاربردی عدالت اقتصادی منطقه‌ای، شرایط فوق مورد توجه قرار می‌گیرند.

۳-۲-۲. در خصوص معیار دوم عدالت اقتصادی تخصیصی یعنی حداکثر سازی نرخ زایش و رشد عوامل تولید نیز معیارهای عدالت منطقه‌ای متضمن رهنمودهایی موثر و ضروری است. در الگوی منطقه‌ای پیشرفت، با تاکید بر تحلیل‌ها و ملاحظات فضایی و کالبدی، ویژگی‌های تمامی عوامل موجود در فضا و تاثیر هر یک از آن‌ها در انواع فعالیت‌ها و از جمله فعالیت‌های اقتصادی، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بدین لحاظ تاثیر تفاوت‌های مکانی در میزان و نوع تاثیر و تاثرات مذکور در نظر گرفته می‌شود و بر مبنای شناخت حاصل شده، مزیت‌های تولیدی منطقه‌ای مشخص می‌گردد. تعیین راهبردها و سیاست‌های رشد تولید در مناطق بر اساس مزیت‌های مذکور، نقش مهمی در ارتقاء کارایی فنی و نرخ رشد اموال در سطوح منطقه‌ای و ملی ایفا خواهد نمود.

۳-۲-۳. تحقق عدالت اقتصادی توزیعی نیز مستلزم توجه به معیارهای منطقه‌ای عدالت توزیعی در تدوین الگوی پیشرفت است. توجه به تفاوت‌های منطقه‌ای بازار کار (عرضه و تقاضا و کشش‌های آن‌ها، ارتباط‌های متقابل بازار نیروی کار برای بخش‌های مختلف تولیدی، نقش نیروی کار در تابع تولید هر یک از محصولات، چسبندگی‌های مربوط به دستمزد و قیمت‌ها، میزان بهره‌وری نیروی کار در بخش‌های مختلف تولیدی، تحولات و انتقالات منحنی‌های عرضه و تقاضای نیروی کار در اثر شوک‌های پایا و گذرا و...)، منجر به اتخاذ سیاست‌های متفاوتی در تعیین قوانین کار و نحوه سهم بری نیروی کار از تولید و... خواهد شد. موارد فوق در خصوص سرمایه و دارایی‌های واسطه‌ای نیز صادق است. همچنین شناسایی مفهوم و معیارهای نیاز اولیه افراد ناتوان و تفاوت‌های منطقه‌ای آن‌ها، در نحوه اتخاذ سیاست‌های تامین اجتماعی موثر است.

۴. الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت منطقه‌ای: اصول و فرآیند برنامه‌ریزی

۴-۱. مفهوم الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت منطقه‌ای

الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت منطقه‌ای، چارچوبی برای تعیین مسیر حرکت اقتصاد مناطق کشور، هم راستا با جهت‌گیری اسلامی - ملی پیشرفت است. مبنای این الگو، نظریه عدالت اقتصادی منطقه‌ای و معیارهای کلی آن، تحقق عدالت توزیعی و تخصیصی در سطوح منطقه‌ای و بین منطقه‌ای است. بر این اساس محتوای این الگو مبتنی بر معیارهای ذیل خواهد بود:

✓ حفظ جایگاه قوامی و استحکام بخش اموال و دارایی‌های اقتصادی، در زندگی فردی و اجتماعی ساکنین مناطق مختلف کشور (بر اساس معیار اول در عدالت اقتصادی تخصیصی)؛

✓ دستیابی به حداکثر نرخ رشد، بازدهی و زایش اموال و دارایی‌های اقتصادی در مناطق مختلف کشور (بر اساس معیار دوم در عدالت اقتصادی تخصیصی)؛

✓ تطابق نظام توزیع ثروت و درآمد و جریان انتقال مالکیت با معیارهای حق کار، تبعیت نما از اصل و نیاز اولیه (بر اساس معیارهای عدالت اقتصادی توزیعی).

بر اساس معیارهای کلی فوق، برنامه پیشرفت در افرازشای جغرافیایی (مناطق و نواحی) کشور تدوین و اجرا می‌گردد. با وجود یکه بودن برنامه مذکور برای واحدهای مختلف جغرافیایی، قواعدی به عنوان اصول و رهیافت‌های عمومی در فرآیند تهیه برنامه‌های اسلامی - ایرانی پیشرفت در مناطق کشور قابل طرح و تحلیل است. در ادامه، این اصول و قواعد ارائه می‌گردد.

۴-۲. الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت منطقه‌ای؛ اصول و فرآیند تدوین برنامه

۴-۲-۱. هدفگذاری

اهداف برنامه‌های پیشرفت منطقه‌ای، هم راستا با اهداف الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت و به منظور تحقق ابعاد آن و با جهت‌گیری اولاً تحقق اهداف در واحدهای جغرافیایی زیر ملی و ثانیاً استفاده حداکثری از توانمندی‌های مناطق (و نواحی) در تحقق اهداف ملی در قالب الگوی مذکور خواهد بود.

رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله العالی) در تبیین نظری اهداف پیشرفت، به ابعاد مختلف و جهات گوناگون آن اشاره می‌کنند. ایشان پیشرفت را در دو بعد کلی مادی و معنوی طرح می‌نمایند و در تشریح جزئی‌تر این ابعاد، مواردی از جمله تولید ثروت ملی، پیشرفت در دانش و فنآوری، اقتدار ملی و عزت بین‌المللی، رشد اخلاق و معنویت، ارتقاء امنیت اجتماعی و اخلاقی، ارتقاء بهره‌وری (استفاده بهینه از امکانات موجود)، قانون‌گرایی و انضباط اجتماعی، حفظ و ارتقاء وحدت و انسجام ملی، رفاه عمومی (برخورداری همه طبقات)، رشد سیاسی، مسئولیت‌پذیری، پیشرفت در عزم و اراده ملی، فکر روشن (روشن بینی) و اعتقاد عمیق را مورد تاکید قرار می‌دهند (یاوری و همکاران، ۱۳۸۹).

از مجموع منویات معظم له در خصوص اهداف پیشرفت و عدالت، الگوی ارائه شده در مطالعه حاضر به ابعاد اقتصادی پیشرفت اختصاص دارد. با این بیان، اهداف الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت منطقه‌ای (در ابعاد اقتصادی) عبارت خواهند بود از:

- ✓ افزایش تولید؛
- ✓ ارتقاء بهره‌وری؛
- ✓ ارتقاء دانش و فنآوری؛
- ✓ ارتقاء رفاه عمومی.

بر اساس مطالب ارائه شده در تبیین مفهوم عدالت تخصیصی، استفاده قوامی از اموال و نهاده‌های تولید منجر به افزایش تولید، استفاده کارآمد از نهاده‌های تولید (ارتقاء بهره‌وری) و استفاده از روش‌های بهتر در تولید (رشد دانش و ارتقاء فنآوری) خواهد شد. بدین جهت از مجموع اهداف چهارگانه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت (در ابعاد اقتصادی)، موارد اول تا سوم تحت عناوین معیارهای عدالت تخصیصی قرار می‌گیرد. همچنین برقراری عدالت توزیعی (با توجه به معیارهای پیشین) موجب بهبود توزیع درآمد و ثروت و بهره‌مندی اقشار مختلف از امکانات و در نتیجه ارتقاء رفاه عمومی می‌گردد. بدین لحاظ نیز هدف چهارم، به عنوان جزئی از معیار کلی عدالت توزیعی مطرح خواهد بود. تدوین برنامه‌های منطقه‌ای پیشرفت اسلامی - ایرانی با لحاظ اصول و قواعد عمومی و نیز توجه به تفاوت‌های فضایی و کالبدی افرازهای جغرافیایی کشور،

به منظور تحقق اهداف (و ابعاد) فوق‌الذکر در سطح منطقه‌ای و در نهایت برآیند فزاینده آن در سطح ملی صورت می‌گیرد.

به منظور کاربردی‌سازی بیشتر، اهداف عدالت اقتصادی منطقه‌ای و یا همان ابعاد پیشرفت منطقه‌ای در الگوی اسلامی - ایرانی را می‌توان در قالب بیان جدیدی از مفهوم رفاه منطقه‌ای باز توضیح نمود. در این بیان اگر رفاه ناشی از برخورداری از برخی امکانات و امکان مصرف آن‌ها دانسته شود، سه سطح رفاهی متناسب با سه دسته از امکانات قابل تعریف هستند، به نحوی که با بهره‌مندی از امکانات مربوط به هر سطح، میزان رفاه فرد یا جامعه متناسب با سطح مذکور ارتقاء می‌یابد. هر یک از این سطوح رفاهی، متناظر با برخی از معیارهای کلی عدالت منطقه‌ای هستند.

۴-۲-۱-۱. تحقق وضعیت رفاهی سطح یک: بهره‌مندی از حداقل امکانات معاش

اولین نیازهای هر انسان که با عبارت نیازهای بیولوژیک از آن‌ها یاد می‌شود عبارتند از غذا، پوشاک و سرپناه. فقدان هر یک از این موارد، می‌تواند حیات فیزیکی انسان را دچار مخاطره نماید. بر این اساس، سطح اول رفاهی، عبارت خواهد بود از دسترسی به حداقل امکانات معاش (یعنی غذا، پوشاک و سرپناه یا مسکن).

علاوه بر تاکید شریعت مقدس اسلام بر رفع حوائج حیاتی انسان‌ها که در شرایط عدم توانایی فرد، دولت اسلامی و آحاد مردم در خصوص آن مسئولند، برآوردن نیازهای اولیه حیات انسانی، مورد تاکید فطرت انسانی است، تا جایی که نظام‌های حقوقی غربی و حتی لائیک نیز کمک به نیازمندان برای حفظ حیات را مورد توجه قرار داده‌اند. از سوی دیگر، با توجه به معیار عدالت اقتصادی توزیعی، نیاز اولیه انسان‌ها در صورت عدم امکان تامین شخصی آن، از عوامل ایجادکننده حق در توزیع اموال است. بر این اساس اولین هدف از مجموعه اهداف کاربردی در الگو، رفع نیازهای طبیعی و اولیه انسان‌ها تا سطح پایین‌ترین افرازشهای جغرافیایی خواهد بود.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به موضوع رفع فقر مطلق و ارتقاء وضعیت رفاهی سطح یک (تا حد ایده‌آل) توجه شده است. در بند ۱۲ اصل سوم قانون مذکور بر لزوم «پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و

بهداشت و تعمیم بیمه» تاکید شده است. به نظر می‌رسد با توجه به تاکیدات مکتب اسلام، لازم است رفع حوائج مذکور برای بخش ناتوان جامعه، در زمره اولین برنامه‌های اقتصادی دولت اسلامی قرار گیرد و از این جهت، تحقق وضعیت رفاهی سطح یک، مقدم بر سطوح دو و سه خواهد بود.

۴-۲-۱-۲. تحقق وضعیت رفاهی سطح دو: برخورداری از خدمات و امکانات عمومی

پس از مایحتاج حیاتی، دسته دوم امکانات و نیازمندی‌های قابل تعریف در یک جامعه، خدمات و امکانات عمومی هستند. این موارد را می‌توان شامل آموزش، بهداشت، ارتباطات (راه و مخابرات)، انرژی و آب سالم دانست. همانگونه که در تعریف توسعه اقتصادی در علم اقتصاد توسعه رایج نیز بدان اشاره می‌شود، برخی از خدمات و امکانات فوق بخشی از نیازهای انسانی هستند که برآورده شدن آنها موجب ارتقاء وضعیت و سطح رفاه در جامعه می‌شود. از میان عوامل فوق، عواملی مانند آموزش و بهداشت، در جرگه شاخص‌های توسعه انسانی (HDI)^۵ قرار دارند (Todaro & Smith, 2009, p.49)، اما سایر امکانات از جمله ارتباطات، انرژی و آب سالم را نیز می‌توان از نیازمندی‌های مهم انسانی دانست^۶ و بدین جهت سطح برخورداری از آنها، از عوامل تعیین کننده سطح رفاه خواهد بود. تامین خدمات و امکانات فوق برای جوامع انسانی می‌تواند علاوه بر ارتقاء کیفیت زندگی، به عنوان نهاده‌هایی برای تولید، اشتغال و کسب درآمد نیز مورد نظر قرار گیرد که نتیجه آن، ارتقاء وضعیت رفاهی در سطح سوم است. در خصوص نقش دولت‌ها در تامین این دسته از نیازمندی‌ها، مناظرات زیادی توسط دانشمندان علوم اقتصادی در اعصار مختلف تاریخ تمدن بشری و به خصوص در سده‌ها و دهه‌های اخیر صورت گرفته است؛ اما نظر حداقلی در این خصوص، لزوم نظارت دولت بر تولید موارد فوق و دخالت در امر تولید آنها در شرایط عدم تمایل بازار و بخش خصوصی به تولید این محصولات است (Bailey, 2002, p.7). وجود عواملی از جمله صرفه‌های ناشی از مقیاس و نیز دوره طولانی مدت بازگشت سرمایه به خصوص در مورد سرمایه‌گذاری‌های زیر بنایی بیشتر دولت‌های دنیا را وادار به ورود

به عرصه تولیدات مذکور نموده است و حتی در شرایطی که تولید آن‌ها به نظام بازار و بخش خصوصی سپرده شده است، نقش نظارتی و کنترلی دولت به خوبی مشهود است. در نظام جمهوری اسلامی نیز براساس اصول سوم، بیست و یکم و بیست و نهم و نیز برخی اصول دیگر قانون اساسی، تامین اقلام مذکور از حقوق جامعه دانسته شده و با وجود تاکید بر موضوع خصوصی سازی و کاهش عملیات تصدی‌گری دولتی در سال‌های اخیر، مساله نظارت دولت بر تامین کالاها و خدمات فوق به هیچ وجه کمرنگ نشده است. تحقق این سطح رفاهی می‌تواند مبتنی بر معیارهای عدالت منطقه‌ای، جزء اهداف کاربردی در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت منطقه‌ای باشد. اولاً به لحاظ معیار عدالت تخصیصی، تامین عوامل مذکور در سطح دوم رفاهی، به عنوان بخش قابل توجهی از نهاده‌های اجتماعی تولید، نقش مهمی در ارتقاء سطح تولید و کارایی بیشتر در بهره برداری از سایر نهاده‌ها خواهد داشت؛ ثانیاً به لحاظ معیار عدالت توزیعی، تامین برخی از نیازهای فوق به جهت اهمیت در سلامت و تربیت و نیز افزایش قدرت کسب و کار افراد، می‌تواند در توزیع عادلانه کالاها و طبیعی و تولید شده (ثروت و درآمد) موثر باشد؛ ضمن اینکه در صورت تاثیر تعیین‌کننده این عوامل در ایجاد یا تقویت توانایی کسب و کار و درآمد برای اقشار فقیر مطلق، محروم از حداقل معاش، تامین آن‌ها متناسب با تحقق سطح اول رفاهی اهمیت خواهد یافت.

۴-۲-۱-۳. تحقق وضعیت رفاهی سطح سه: بر خورداری از شغل و درآمد

در تعریف حاضر، سطح سوم رفاهی عبارت است از بهره مندی از شغل و درآمد. انسان پس از برخورداری از امکانات حداقل معاش (جهت حفظ حیات) و امکانات و خدمات عمومی (به عنوان عوامل موثر بر رفاه و کیفیت زندگی)، به دنبال دستیابی به سایر کالاها و خدماتی است که مصرف آن‌ها موجب نوعی مطلوبیت و رضایت مندی برای وی است. این کالاها و خدمات فاقد محدوده مشخص هستند، چرا که با وجود تعریف سبدهای مختلف کالایی برای اهالی نواحی شهری و روستایی در کشورها و مناطق مختلف، تعداد کالاها و خدمات قابل مصرف و مطلوب روز به روز در حال افزایش است؛ کالاهایی که انسان مصرف‌کننده، با مشاهده آن‌ها آرزومند به دست آوردن

و مصرف آن‌ها می‌شود. بر این اساس، توانایی انسان‌ها و جوامع برای کسب کالاها و خدمات لذت بخش، می‌تواند به عنوان یکی از سطوح رفاهی مورد توجه قرار گیرد. در نظام اقتصادی فعلی کشور و نیز عمده کشورهای جهان، توانایی خرید کالا و خدمات، محصول کسب درآمد، تولید و اشتغال است. در واقع افراد با انجام نوعی از تولید (صنعتی، خدماتی یا کشاورزی) و فروش آن، امکان خرید و بهره‌مندی از محصولات سایر افراد را برای خود فراهم می‌کنند. لذا ارتقاء این سطح از رفاه، مستلزم بهره‌مندی از شغل و کسب درآمد است که آن نیز در سطح جامعه، مستلزم افزایش تولید است. محصول توسعه این سطح رفاهی کاهش بیکاری، کاهش فقر نسبی و افزایش درآمد سرانه است.

در خصوص نقش دولت‌ها در فراهم نمودن این سطح از رفاه، نظریات و سیاست‌های مختلف و متضادی در طول تاریخ علم اقتصاد وجود داشته و اعمال شده است. در شرایطی که نظام‌های کمونیستی دولت‌ها را موظف به ساماندهی تام تولید و توزیع انواع کالاها می‌دانسته‌اند، در نظام سرمایه‌داری نقش دولت در این زمینه در حداقل میزان خود محدود و کنترل می‌شده است. اما آنچه قطعی است، لزوم توجه دولت به مقوله درآمد، تولید و اشتغال در جامعه است. امروزه حتی لیبرال‌ترین دولت‌ها نسبت به تغییرات شاخص‌هایی مانند درآمد سرانه و بیکاری حساسیت نشان می‌دهند و در ارتباط با پدیده‌هایی مانند رکود اقتصادی عکس‌العمل نشان می‌دهند. لزوم توجه دولت‌ها به مقوله اشتغال و تولید، به معنای لزوم ورود آن‌ها به عرصه تولید کالاهای بازاری نیست، بلکه فراهم نمودن عواملی از جمله اطلاعات مورد نیاز برای فعالان اقتصادی، ارتقاء سطح آموزش، ایجاد برخی اثرات خارجی مثبت، مقابله با اثرات خارجی منفی که احتمالاً محصول فرآیندهای بازاری هستند و گاهی حمایت‌های مالی و قانونی می‌تواند از اقدامات موثر دولت‌ها در تقویت نظام تولید، کاهش بیکاری و افزایش درآمد سرانه در جامعه باشد. این موارد اموری هستند که عموم دولت‌های دنیا، کمابیش به آن‌ها اهتمام می‌ورزند.

موضوع توسعه تولید و اشتغال مورد اهتمام نظام جمهوری اسلامی نیز بوده، کما اینکه در اصول مختلف قانون اساسی به آن توجه شده است. در اصل بیست و هشتم

این قانون آمده است: «دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید». همچنین در بند دوم اصل چهل و سوم قانون اساسی، به منظور حفظ استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن نمودن فقر و رفع محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، «تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد». به عنوان یکی از ضوابط اقتصادی جمهوری اسلامی ایران دانسته شده است. در بندهای ۵، ۶، ۷ و ۹ همین اصل، «منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام»، «منع اسراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات»، «استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور» و «تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند» به عنوان سایر ضوابط اقتصادی معرفی شده‌اند.

این اصل، به عنوان یکی از اصول بنیادین در تشریح ساختار اقتصادی جمهوری اسلامی ایران شناخته می‌شود. بند دوم این اصل، با تأکید بر فراهم نمودن مقدمات لازم برای اشتغال کامل نیروی کار، مشوق افزایش تولید و کاهش تضييع اموال از جمله نیروی کار، جهت تحقق عدالت اقتصادی تخصیصی است. بند ۵ این اصل بر جلوگیری از ضرر رساندن به دیگران و نیز تحریم روش‌های غیر مشروع در کسب درآمد تأکید دارد. می‌توان ثابت نمودن این روش‌ها از جمله اضرار، احتکار، انحصار و رباخواری، از عوامل نابود کننده ثروت جوامع هستند (عبدالملکی و داوری، ۱۳۸۸، صص ۱۳۴-۱۰۷). عدم رعایت حد بهینه در مصرف، سرمایه‌گذاری و تولید نیز اثری جز نابودی امکانات جامعه در بر نخواهد داشت. این موضوع با لحاظ قوانین مطلوبیت نهایی نزولی و بهره‌وری نهایی نزولی سرمایه و نیروی کار به خوبی قابل توضیح است. بدین لحاظ بند ۶ این اصل در تسریع در تحقق عدالت تخصیصی دارای ظرافت خاصی است.

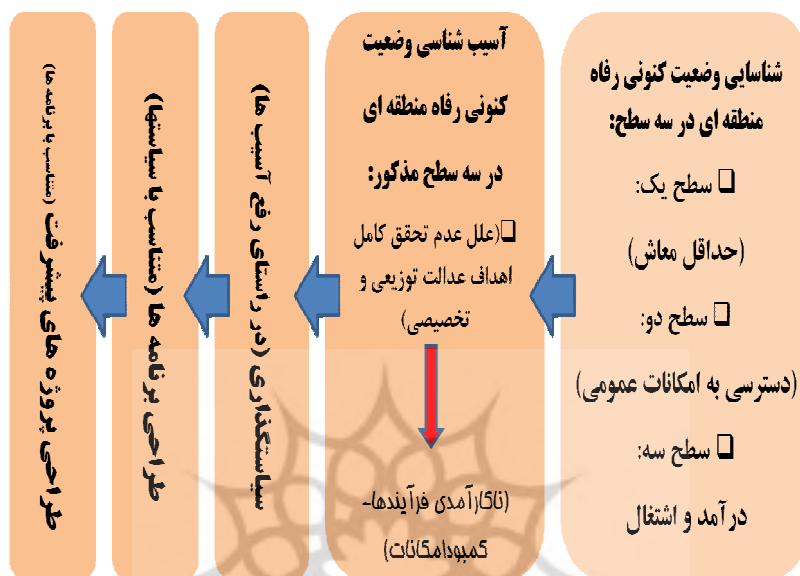
دولت‌های مختلف نیز در دوره‌های پس از انقلاب اسلامی، به مساله تولید و اشتغال اهتمام ورزیده و سیاست‌هایی را در این خصوص اتخاذ نموده‌اند که البته برخی از آن‌ها موضع نقد هستند. به هر حال در نظام فعلی سیاستگذاری اقتصادی کشور، توجه دولت به امور تولید و اشتغال با وجود تمامی انتقادات مربوط به سیاست‌های حمایت و تولید دولتی، از دیدگاه اقتصاددانان و سیاستگذاران از اهمیت بالایی برخوردار است و اختلاف‌ها تنها در خصوص نحوه ورود دولت به مساله است.

تحقق این سطح رفاهی نیز می‌تواند مبتنی بر معیارهای عدالت منطقه‌ای، جزء اهداف کاربردی در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت منطقه‌ای باشد؛ اولاً به لحاظ معیار عدالت تخصیصی، رشد تولید به صورت نسبی به معنای استفاده کارا تر از نهاده‌های تولید است؛ ثانیاً به لحاظ معیار عدالت توزیعی، فراهم نمودن امکان اشتغال برای افراد در صورتی که بر اساس توانمندی‌های بالقوه افراد و منطبق بر اصول پرداخت حقوق انسان‌ها صورت گیرد و منافی معیارهای اساسی عدالت تخصیصی^۷ نباشد، واجد اهمیت خاص است.

۴-۲-۲. سیاستگذاری

از اجزاء اساسی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت منطقه‌ای، سیاستگذاری جهت تحقق اهداف کلی تعریف شده در قسمت قبل و در ادامه تعریف برنامه و طرح‌های جزئی در راستای اهداف مذکور است. فرایند سیاستگذاری، طراحی برنامه و طراحی پروژه در الگوی منطقه‌ای پیشرفت اسلامی - ایرانی در نمودار ۱ نشان داده شده است. در تدوین سیاست‌های پیشرفت منطقه‌ای و بر اساس این فرآیند، تاکید بر چند موضوع لازم است.

نمودار ۱. فرآیند سیاستگذاری، طراحی برنامه و طراحی پروژه در الگوی منطقه‌ای پیشرفت اسلامی - ایرانی



۴-۲-۲-۱. شناسایی وضعیت کنونی منطقه (به لحاظ سطوح رفاهی تعریف شده)

از اقتضائات سیاستگذاری اقتصادی، شناخت وضعیت موجود، الگوی مطلوب و الگوی تغییر، جهت حرکت از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب، است. بدین لحاظ در هر یک از سطوح رفاهی تعریف شده در قسمت قبل، به عنوان معیارهای تحقق پیشرفت اقتصادی اسلامی در مناطق مختلف کشور، لازم است در ابتدا با تعریف شاخص‌های عملیاتی، نمایی مناسب از وضعیت موجود ارائه گردد. با در نظر گرفتن وضعیت کنونی و ترسیم شرایط مطلوب، معیار اختلاف نمایان شده، پس از انجام مطالعات آسیب شناسی، سیاست‌های بهینه قابل تعریف خواهد بود.

۴-۲-۲-۲. آسیب شناسی

منظور از آسیب شناسی، شناسایی علل عدم تحقق اهداف نهایی و وجود محرومیت‌ها در خصوص هر یک از سطوح رفاهی در منطقه مورد بررسی است. نتیجه این عملیات، پاسخ به سؤالاتی است، از این دست که چرا همچنان شاهد وجود افرادی با درجه فقر

مطلق در سطح منطقه هستیم؟ چرا برخی از نواحی روستایی یا شهری در منطقه همچنان فاقد بعضی از امکانات عمومی (نظیر آب سالم، جاده مناسب، انرژی گاز، آموزش، بهداشت و...) هستند؟ علت وجود منابع بیکار در منطقه (نیروی کار فعال، منابع طبیعی، سرمایه و...) و عدم بکارگیری آنها در فرآیند تولید و نیز پایین بودن بهره‌وری نهاده‌های تولید چیست؟

مجموع پاسخ‌های قابل ارائه در ارتباط با هر یک از سوالات فوق، در قالب دو دسته آسیب شناختی تقسیم‌بندی می‌شوند: اول آسیب‌های منبعث از کمبود امکانات؛ و دوم آسیب‌های منبعث از ناکارآمدی فرآیندها. در دسته اول، آن بخش از انحراف از هدف معیار مورد بررسی قرار می‌گیرد که به جهت کمبود برخی از انواع امکانات مورد نیاز اتفاق افتاده است. برخی از کمبودها در این خصوص عبارتند از: کمبود اعتبارات دولتی، کمبود منابع انسانی، کمبود سرمایه انسانی (در بخش دولتی یا خصوصی)، کمبود منابع سرمایه‌ای (محلی، داخلی یا خارجی)، فقدان و یا عدم دسترسی به فناوری مورد نیاز، فقدان عامل خاص در زنجیره ارزش محصولات موردنظر و...

دسته دوم از آسیب‌ها، ناشی از ناکارآمدی فرآیندها و روش اجرای امور است. در این موارد، بدون نیاز به ارتقاء امکانات و با تصحیح و یا بازمهندسی فرآیندها و سازوکارها، امکان حصول نتایج بهتر و حرکت به سمت اهداف نهایی وجود دارد. در خصوص هریک از سطوح رفاهی موردنظر، آسیب‌های فرآیندی را می‌توان به دو گروه آسیب‌های مرتبط به طرف عرضه و آسیب‌های مرتبط به طرف تقاضا تقسیم نمود. در خصوص وضعیت رفاهی سطوح یک و دو، برخی از آسیب‌های طرف عرضه (خدمات) عبارتند از: فرآیند شناسایی نیازمندان، نحوه برخورد با اولین درخواست، فرآیند تشخیص نیاز، فرآیند ارائه خدمات از زمان تشخیص تا رفع نیاز (بی‌نیاز سازی)، میزان تاثیر خدمات ارائه شده در رفع واقعی نیاز. همچنین برخی از آسیب‌های طرف تقاضا را می‌توان شامل: فرآیند شکل‌گیری احساس نیاز در متقاضیان، فرآیند ارزیابی راه‌های برطرف نمودن نیاز از سوی متقاضی، فرآیند درخواست نیاز، نحوه پیگیری درخواست از سوی متقاضی، میزان تاثیر خدمات ارائه شده در کاهش نیاز و... دانست.

در خصوص وضعیت رفاهی سطح سه، برخی از آسیب‌های طرف عرضه (در ارتباط با تولیدکنندگان و سرمایه‌گذاران، دولت مرکزی و دولت محلی) عبارتند از: فرآیند تصمیم‌گیری بین مصرف و پس‌انداز، فرآیند تصمیم‌گیری جهت سرمایه‌گذاری، فرآیند اجرایی نمودن عملیات سرمایه‌گذاری، سطح کارآفرینی در استان‌ها و خلاءهای موجود، نحوه تعامل بین سرمایه‌گذاران و کارآفرینان، فرآیند تولید محصولات (تهیه مواد اولیه، انجام پردازش، کنترل کیفیت)، فرآیند ارائه خدمات به مشتریان (نحوه بازاریابی، نظام فروش و تحویل کالا، خدمات پس از فروش)، فرآیند شناسایی و معرفی فرصت‌های سرمایه‌گذاری، فرآیند هدایت سرمایه‌گذاران و کارآفرینان به بخش‌های دارای مزیت، فرآیند ارائه مجوزهای لازم جهت اجرایی شدن عملیات سرمایه‌گذاری، فرآیند ارائه تسهیلات و اعتبارات به طرح‌های سرمایه‌گذاری، فرآیند پشتیبانی از فعالیت‌های تولیدی جاری. همچنین برخی از آسیب‌های طرف تقاضا را می‌توان به شرح ذیل برشمرد: فرآیند شکل‌گیری احساس نیاز به مصرف در مصرف‌کنندگان (دولتی و غیر دولتی)، نحوه تصمیم‌گیری مصرف‌کنندگان برای رفع نیاز مصرفی، فرآیند انتخاب مصرف‌کننده بین انواع مختلف محصولات (بر حسب داخلی یا خارجی بودن، محصول استان بومی یا سایر استان‌ها بودن، بر حسب نوع جنس، کیفیت و قیمت و نیز سلائق مصرفی).

۴-۲-۳. طراحی و اولویت‌گذاری سیاست‌های پیشرفت

سیاست‌گذاری، طراحی برنامه و طرح در الگوی منطقه‌ای پیشرفت اسلامی - ایرانی، با هدف رفع آسیب‌های شناسایی شده انجام می‌شود. بدین لحاظ الگوی برنامه‌ریزی در این نظام، الگویی مساله محور خواهد بود. همچنین از خصوصیات سیاست‌گذاری در این الگو، ابتناء فرآیند طراحی بر دانش، خلاقیت و نوآوری است؛ بدین معنا که تعیین سیاست‌های بهینه جهت برطرف نمودن آسیب‌های مرتبط با کمبود امکانات و به خصوص اصلاح فرآیندها در هر منطقه به جهت تفاوت‌های جغرافیایی، فضایی و کالبدی موجود، به خودی خود نیازمند برخورداری از دانش روز و نیز بهره‌گیری از اصول و قواعد خلاقیت، هم‌افزایی و حل مساله است.

آنچه در سیاستگذاری نهایی پیشرفت منطقه‌ای حائز اهمیت خاص است، اولویت بندی سیاست‌های مذکور است. با توجه به محدودیت امکانات و منابع مورد نیاز در اجرای برنامه‌ها و طرح‌های مبتنی بر هر سیاست، تعیین درجات اهمیت و اولویت سیاست‌ها ضرورت می‌یابد. با لحاظ اصول عمومی اقتصاد اسلامی و با در نظر گرفتن اقتضائات منطقه‌ای در کشور، معیارهای ذیل در اولویت بندی سیاست‌ها قابل طرح خواهند بود.

۴-۲-۳-۱. اولویت بالاتر سیاست‌های مرتبط با وضعیت رفاهی سطح یک در مقایسه با سیاست‌های سطوح رفاهی دو و سه

بر اساس آموزه‌های اسلامی، رفع فقر مطلق از اصول اولیه فعالیت‌های اجتماعی دولت اسلامی است. بر همین مبنا تا زمان وجود جمعیت فقیر مطلق (با تعریف عدم توان تامین حداقل معاش)، شناسایی و پوشش دهی به این اقشار در اولویت اول اقتصادی دولت (در سطوح ملی و منطقه‌ای) قرار خواهد گرفت.

۴-۲-۳-۲. اولویت بالاتر سیاست‌های مرتبط با اصلاح ناکارآمدی‌های موجود در فرآیندها در مقایسه با سیاست‌های تامین کمبود امکانات

به طور عمومی، اصلاح فرآیندها نیازمند امکانات کمتری می‌باشد. اصلاح یک فرآیند گاهی با ارائه یک مستند یا تذکر، آموزش، توجیه، تصمیم جمعی، ابلاغ و... امکان پذیر می‌گردد؛ در حالی که تامین برخی منابع از جمله تکنولوژی، منابع سرمایه‌ای و...، در شرایط معمول به راحتی امکان پذیر نیست. بدین جهت در مقایسه با سیاست‌های مرتبط با تامین کمبود امکانات، سیاست‌های اصلاح ناکارآمدی‌های فرآیندی عموماً در اولویت بالاتری قرار می‌گیرد.

۴-۲-۳-۳. اولویت بالاتر سیاست‌های مرتبط با تامین امکانات با میزان مطلوبیت بالاتر (در خصوص تامین امکانات عمومی سطح دوم رفاهی)

بسته به تابع مطلوبیت و رفاه اجتماعی اقشار و اهالی نواحی مختلف در منطقه خاص، امکانات و خدمات عمومی معرفی شده در سطح دوم رفاهی از اولویت‌های متفاوتی

برخوردار خواهند بود. به عنوان مثال اهالی یک روستای خاص در انتخاب بین خدمات آموزشی (مدرسه) و ارتباطات (شبکه تلفن خانگی) ممکن است نسبت به یکی از دو خدمت مذکور تمایل بالاتری داشته باشند؛ در حالیکه انتخاب مذکور در ناحیه دیگر معکوس باشد. این تفاوت در ارزشگذاری می‌تواند متأثر از خصوصیات اجتماعی، آموزه‌های فرهنگی و یا عوامل و مختصات اقتصادی نواحی باشد. بر این اساس در رتبه‌بندی سیاست‌های مربوط به توسعه و تامین این دسته از امکانات، تمایلات و مطلوبیت محلی و ناحیه‌ای تعیین کننده خواهد بود.

۴-۲-۲-۴. اولویت بالاتر سیاست‌های مرتبط با توسعه تولید در بخش‌های دارای مزیت (در خصوص ارتقاء سطح سوم رفاهی)

با توجه به تمایزات اقلیمی، اجتماعی، زیرساختی و به طور کلی کالبدی و فضایی مناطق و نواحی مختلف، مزیت‌های منطقه‌ای در بخش‌های تولیدی متفاوت خواهد بود. بدین جهت لزوم تعیین مزیت‌های تولیدی هر یک از مناطق به عنوان جزئی مهم در سیاستگذاری ارتقاء سطح سوم رفاهی، در اولویت بندی سیاست‌های مرتبط با توسعه بخش‌های تولیدی در هر منطقه، توجه به مزیت‌های تولیدی حائز اهمیت است. بدین لحاظ سیاست‌های توسعه تولید در بخش‌های دارای مزیت بالاتر در اولویت بالاتری قرار خواهند گرفت. با توجه به مجموع معیارهای فوق، امکان تعیین اولویت‌های سیاستی فراهم خواهد شد.

۴-۲-۳. تعریف برنامه و طرح

عملیاتی نمودن هر سیاست، مستلزم طراحی مجموعه‌ای از برنامه‌ها و در خصوص هر برنامه، تعریف طرح‌های جزئی‌تر مناسب و متناسب است. بدین لحاظ لایه آخر در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت منطقه‌ای، تعریف برنامه‌ها و طرح‌های مناسب و کارآمد در راستای راهبردهای کلی و سیاست‌های پیشین خواهد بود. تنظیم و اجرای فرآیندهای نظارت، کنترل و بازخورد نیز تکمیل کننده عملیات پیشرفت منطقه‌ای در چارچوب مذکور است.

جمع بندی

نامگذاری دهه چهارم انقلاب اسلامی با عنوان دهه پیشرفت و عدالت از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی (مدظله العالی) محور تحولی مهم و نقطه عطفی در حوزه نظری و کاربردی برنامه‌ریزی در کشور محسوب می‌شود. تحقق اهداف پیشرفت و عدالت، مستلزم توجه به جزئیات و اقتضائات زمانی و مکانی این مفاهیم است؛ ضرورتی که باعث شد تدوین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در دستور کار مدیریت ارشد نظام با محوریت قوه اجرایی قرار گیرد.

بی‌شک از محورهای مهم این الگو، توجه به ابعاد فضایی پیشرفت و عدالت و ویژگی‌ها و مقتضیات مکانی پاره‌ها و افزازهای جغرافیایی کشور است. بر این مبنا بخشی از الگوی جامع پیشرفت اسلامی - ایرانی، زیربخش منطقه‌ای آن خواهد بود. در پژوهش حاضر مقدمه‌ای بر مفهوم، فرآیند و چارچوب برنامه‌ریزی در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت منطقه‌ای ارائه گردید. در تلاش برای پاسخ‌گویی به دو سوال مطرح شده در حوزه‌های نظری و کاربردی در تشریح اولاً جایگاه مفهوم پیشرفت منطقه‌ای در مبانی پیشرفت اسلامی - ایرانی و ثانیاً اصول و فرآیند برنامه‌ریزی در الگوی منطقه‌ای پیشرفت اسلامی - ایرانی؛ نتایج ذیل حاصل گردید.

الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت منطقه‌ای، چارچوبی برای تعیین مسیر حرکت اقتصاد مناطق کشور، هم‌راستا با جهت‌گیری اسلامی - ملی پیشرفت است. مبنای این الگو، نظریه عدالت اقتصادی منطقه‌ای و معیارهای کلی آن، تحقق عدالت توزیعی و تخصیصی در سطوح منطقه‌ای و بین منطقه‌ای است. محتوای این الگو مبتنی بر معیارهای ذیل خواهد بود:

- ✓ حفظ جایگاه قوامی و استحکام بخش اموال و دارایی‌های اقتصادی، در زندگی فردی و اجتماعی ساکنین مناطق مختلف کشور (بر اساس معیار اول در عدالت اقتصادی تخصیصی)؛
- ✓ دستیابی به حداکثر نرخ رشد، بازدهی و زایش اموال و دارایی‌های اقتصادی در مناطق مختلف کشور (بر اساس معیار دوم در عدالت اقتصادی تخصیصی)؛

✓ تطابق نظام توزیع ثروت و درآمد و جریان انتقال مالکیت با معیارهای حق کار، تبعیت نما از اصل و نیاز اولیه (بر اساس معیارهای عدالت اقتصادی توزیعی).

بر اساس منویات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در خصوص ابعاد اقتصادی پیشرفت، اهداف الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت منطقه‌ای (در ابعاد اقتصادی) را می‌توان در چهار عنصر افزایش تولید، ارتقاء بهره‌وری، ارتقاء دانش و فناوری و ارتقاء رفاه عمومی خلاصه نمود. از سوی دیگر منطبق بر مفاهیم ارائه شده در تبیین مفهوم عدالت تخصیصی، استفاده قوامی از اموال و نهاده‌های تولید منجر به افزایش تولید، استفاده کارآمد از نهاده‌های تولید (ارتقاء بهره‌وری) و استفاده از روش‌های بهتر در تولید (رشد دانش و ارتقاء فناوری) خواهد شد. بدین جهت از مجموع اهداف چهارگانه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت (در ابعاد اقتصادی)، موارد اول تا سوم تحت عناوین معیارهای عدالت تخصیصی قرار می‌گیرد. همچنین برقراری عدالت توزیعی (با توجه به معیارهای پیشین) موجب بهبود توزیع درآمد و ثروت و بهره‌مندی اقشار مختلف از امکانات و در نتیجه ارتقاء رفاه عمومی می‌گردد. بدین لحاظ نیز هدف چهارم، به عنوان جزئی از معیار کلی عدالت توزیعی مطرح خواهد بود. تدوین برنامه‌های منطقه‌ای پیشرفت اسلامی - ایرانی با لحاظ اصول و قواعد عمومی و نیز توجه به تفاوت‌های فضایی و کالبدی افزاینده‌های جغرافیایی کشور، به منظور تحقق اهداف (و ابعاد) فوق‌الذکر در سطح منطقه‌ای و در نهایت برآیند فزاینده آن در سطح ملی صورت می‌گیرد.

به منظور کاربردی سازی بیشتر، اهداف عدالت اقتصادی منطقه‌ای و یا همان ابعاد پیشرفت منطقه‌ای در الگوی اسلامی - ایرانی را می‌توان در قالب بیان جدیدی از مفهوم رفاه منطقه‌ای باز توضیح نمود. در این بیان اگر رفاه ناشی از برخورداری از برخی امکانات و امکان مصرف آن‌ها دانسته شود، سه سطح رفاهی متناسب با سه دسته از امکانات قابل تعریف هستند، به نحوی که با بهره‌مندی از امکانات مربوط به هر سطح، میزان رفاه فرد یا جامعه متناسب با سطح مذکور ارتقاء می‌یابد. این سطوح عبارتند از: بهره‌مندی از حداقل امکانات معاش، برخورداری از

خدمات و امکانات عمومی و برخورداری از شغل و درآمد. هر یک از این سطوح رفاهی، متناظر با برخی از معیارهای کلی عدالت منطقه‌ای هستند. اجزای عملکردی الگوی منطقه‌ای پیشرفت اسلامی - ایرانی (شامل سیاست‌گذاری، طراحی برنامه و طرح‌های پیشرفت) بر اساس مطالعات مربوط به وضعیت موجود منطقه در خصوص معیارها و سطوح رفاهی فوق، تحلیل‌های آسیب‌شناسی (در خصوص علل عدم تحقق شرایط مطلوب) در دو حوزه آسیب‌های منبث از کمبود امکانات و آسیب‌های منبث از ناکارآمدی فرآیندها (به تفکیک فرآیندهای طرف عرضه و فرآیندهای طرف تقاضا) صورت می‌گیرد. در اولویت‌بندی سیاست‌ها لازم است به معیارهای اولویت بالاتر سیاست‌های مرتبط با ارتقاء وضعیت رفاهی سطح یک، اولویت بالاتر سیاست‌های مرتبط با رفع ناکارآمدی فرآیندها، اولویت بالاتر سیاست‌های مرتبط با خدمات عمومی با میزان مطلوبیت منطقه‌ای و ناحیه‌ای بالاتر و اولویت بالاتر سیاست‌های مرتبط با توسعه بخش‌های تولیدی دارای مزیت ناحیه‌ای و منطقه‌ای بالاتر توجه نمود.

یادداشت‌ها

۱. دیدگاه‌های رهبر معظم انقلاب مدظله العالی در خصوص پیشرفت و عدالت.
۲. بیانات مقام معظم رهبری در حرم مطهر رضوی (۸۸/۱/۱).
۳. مقام معظم رهبری، ۱۳۸۷/۷/۷ (نقل به مضمون).
۴. باید توجه داشت که وجود مثال‌هایی این چنین، به معنای عدم اهمیت مالکیت خصوصی در دیدگاه عدالت اقتصادی نیست، بلکه در خصوص عدالت اقتصادی تخصیصی، انواعی از مالکیت خصوصی که باعث تضییع حقوق اموال شوند، ناعادلانه خوانده می‌شوند. بدین لحاظ، مالکیت افراد بر حجم انبوه دارایی‌هایی که به درستی اداره شده، در چرخه اقتصاد در حال گردش هستند و نتیجه آن‌ها افزایش تولید، اشتغال و در نهایت رفاه جامعه باشد، لزوماً ناعادلانه نخواهد بود. از سوی دیگر، انواعی از مالکیت عمومی که منجر به تضعیف مدیریت کارآ و بهینه اموال و کاهش نرخ رشد و تولید آن‌ها شود، از مصادیق بهره‌برداری ناعادلانه از اموال

است. ناکارایی بخش دولتی در مدیریت دسته‌ای از اموال عمومی و آنچه مبحث خصوصی سازی در کشورهایی مثل ایران را مورد تاکید و توجه قرار می‌دهد، مثال‌هایی در این خصوص هستند.

5. Human Development Index

۶. بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد عوامل مذکور با درجات متفاوت، در توابع مطلوبیت اهالی نواحی مختلف کشور حائز اهمیت هستند. در این خصوص تفاوت‌های منطقه‌ای نیز قابل توجه است (ر.ک عبدالملکی، ۱۳۸۷).

۷. بر اساس معیارهای عدالت تخصیصی، از جنبه‌های مهم تحقق عدالت اقتصادی (و بر اساس آن؛ پیشرفت اسلامی)؛ بهره‌برداری بهینه از نهاده‌های تولید است که نتیجه آن حصول حداکثری تولید خواهد بود. بدین لحاظ سیاست‌های توسعه اشتغال که مستلزم کاهش تولید باشد به جهت ناکارآمدی و توان پایین نیروی کار در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت جایگاه نخواهند داشت.

کتابنامه

قرآن کریم

حاتمی نژاد، حسین و راستی، عمران (۱۳۸۵)، «عدالت اجتماعی و عدالت فضایی (منطقه‌ای)؛ بررسی و مقایسه نظرات جان رالز و دیوید هاروی»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۲۶۹ و ۲۷۰.

حاجی حیدر، حمید (۱۳۸۸)، «تحول تاریخی مفهوم عدالت»، *مجله علوم سیاسی*، س ۱۲، ش ۴۵.

صدر، محمد باقر (۱۳۵۷)، *اقتصاد ما*، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی، تهران: انتشارات اسلامی، چ ۲. همو (۱۴۰۲ق)، *اقتصادنا*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

عبدالملکی، حجت اله (۱۳۸۲)، «تحلیل مقایسه‌ای نقش بخش خصوصی در رشد اقتصادی ایران و نظریه اقتصاد اسلامی»، *مجموعه مقالات سومین همایش دوسالانه اقتصاد اسلامی*، تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.

همو (۱۳۸۷)، *تدوین بسته سیاستی توسعه اقتصادی استان زنجان*، تهران: معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی.

عبدالملکی، حجت اله و داوری، مرضیه (۱۳۸۸)، «مطالعه تطبیقی نظام عادلانه اقتصادی در ساختار حقوقی جمهوری اسلامی ایران»، مجله برداشت دوم، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، س ۶، ش ۱۰.

عیوضلو، حسین (۱۳۸۴)، *عدالت و کارآیی در تطبیق با نظام اقتصادی اسلام*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

مطهری، مرتضی (۱۳۵۷)، *نظام حقوق زن در اسلام*، قم: انتشارات صدرا، چ ۸.

همو (۱۳۶۷)، *عدل الهی*، قم: انتشارات صدرا.

یاوری، وحید؛ سعیدی، علی و کشاورزبان، مهدی (۱۳۸۹)، «پیشرفت و عدالت در اندیشه حضرت امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری، مجموعه مقالات مبانی نظری برنامه پنجم توسعه، تهران: مرکز تحقیقات میان رشته‌ای علوم انسانی و اسلامی، دانشگاه امام صادق(ع).

Abdolmaleki, Hojjatullah (2006), "Optimal Relationship between Islamic Oil-producing Countries with WTO", *the conference on Islamic Economics*, Imam Sadiq(a.s) University, Tehran, I.R.Iran.

Baily, Stephen J. (2002), *Public Sector Economics*, second Edition, Palgrave, England.

Todaro, Micheal P. & Smith, Stephen C. (2009), *Economic Development*, Tenth Edition, Pearson Education Limited, Harlow, England.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی